

## بررسی چالشها و موانع ترویج و احیاء امر به معروف و نهی از منکر

عبدالرضا باقی<sup>۱</sup>

### چکیده

در این نوشتار ابتدا به اختصار، نگاهی تاریخی به اصل امر به معروف و نهی از منکر شده است؛ سپس این دو مفهوم در عرف دینی مورد تعریف قرار گرفته و تلاش شده است مفهوم دینی این دو واژه از مفهوم عرفی جدا گردد. در ادامه با توجه به مفهوم مورد نظر و با تقسیم معروف و منکر به معرفتی، ارزشی و رفتاری، مصادیق هر کدام به تفکیک و تفصیل به ویژه در آیات قرآنی مورد کاوش و بررسی قرار گرفته است سپس با برگرداندن منکرات به نوعی نگرش ماکیاولیستی و لیبرالیستی این دو نگاه به اختصار نقد شده است و با مروری بر آثار انجام و ترک این اصل، در پایان به بایسته و نبایسته های اجرایی و عملی در مسیر احیای معروف و امامت منکر پرداخته شده و سرانجام این مقاله با اشاره فهرست وار به موانع رشد و گسترش اصولی این اصل دینی به پایان آمده است. بیان بایسته ها و نبایسته ها و موانع به منزله جمع بندی و نتیجه گیری نیز می باشد.

**کلید واژه:** امر، نهی، معروف، منکر، مصادیق، آثار، معرفتی، اخلاقی - رفتاری

### مقدمه:

دو واژه معروف و منکر از جمله واژه هایی است که ریشه در گذشته ای بس دور دارد و پیشینه کاربرد آنها به قبل از اسلام بر می گردد و برای اعراب جاهلی ناشناخته نبود و نزد ایشان معروف یعنی آشنا و منکر به معنی نا آشنا بود آنهم نزد عرف و سنت اما قرآن این دو واژه را به معنای محدود تری به کار گرفت به گونه ای که در معنای قرآنی معیار معروف و منکر عرف و سنت نیست بلکه اراده خداوند است به این معنا که معروف هر عملی است که از ایمان واقعی ناشی می شود و مطابق و سازگار با آن است و منکر یعنی هر علمی که با احکام الهی در تعارض باشد (ایزوتسو، 1360: 268-271) معروف و منکر به این مفهوم اولین بار در قرآن و سپس در روایات به کار رفته است، با بررسی آیات مربوطه این نکته بدست می آید که مصادیق معروف و منکر در آیات قرآنی و حتی روایاتی که در این راستا از ناحیه پیامبر اسلام و ائمه معصومین صادر شده است سه حوزه را در بر می گیرد: اعتقادی و فکری، اخلاقی، فقهی و رفتاری که در ادامه این نوشتار به برخی از مهمترین این مصادیق خصوصاً در آیات قرآنی

اش\_\_\_\_\_اره

می شود.

نکته قابل ذکر و تأمل در این مقدمه اینست که، از میان رویکردهای مختلف به مقوله امر به معروف و نهی از منکر، رویکردهای کلامی و فقهی پررنگ تر و جدی تر است. در اینجا به جایگاه این اصل در کلام و فقه خصوصاً میان متکلمان و فقیهان امامیه پرداخته می شود.

## 1- امر به معروف و نهی از منکر در کلام و فقه:

این اصل با لذات متعلق به حوزه عمل است و باید آن را در شمار فروع جای داد نه اصول؛ متکلمان و فقیهان در بیان مفهوم مطلوب و صیغه های امر و نهی و چگونگی دلالت آن و در احکام و شرایط و مراتب این اصل بحثهای مختلف نموده اند از جمله:

**الف) معتزله:** به ابتکار این گروه از متکلمان اهل سنت بود که:

- 1- ابتدا اصل امر به معروف و نهی از منکر وارد علم کلام و حوزه مباحث نظری گردد و در کلام مشایخ سلف معتزله امر به معروف مطلقاً واجب شمرده شده است و وجوب آن مستند به کتاب و سنت و اجماع مسلمانان است یعنی دلیل وجوب، سمعی است؛ هر چند برخی از معتزله از رویکرد عقلانی نسبت به این اصل نیز غافل نبوده اند.
- 2- نزد معتزله، وجوب امر به معروف و نهی از منکر، وجوب کفایی است نه عینی.
- 3- نزد ایشان در امر به معروف، فقط امر و ایجاد انگیزه ی عمل به معروف کافی است و اجبار شخص و تحمیل به او لازم نیست اما در نهی از منکر وقتی شرایط مهیاست تنها دعوت کفایت نمی کند؛ البته آنها معتقد بودند که هر جا لازم و ممکن باشد باید از زور استفاده شود.

4- مراتب نهی از منکر: تنفر قلبی ← منع زبانی ← ممانعت عملی ← رویارویی و پیکار مسلحانه.

- 5- اجماع اهل اعتزال بر این است که انجام دادن این فریضه می تواند به صورت جهاد در آید و از این نظر میان کافر و فاسق، فرقی نیست. (جابری زاده، 1380، ج 10، 202-203)

**ب) اشاعره:** 1- تفتازانی بر ای نخستین بار سخن از تقسیم منکر به حرام و مکروه به میان آورد. 2- نزد اشاعره نیز وجوب امر به معروف و نهی از منکر سمعی است نه عقلی و وجوب نیز کفایی است. 3- اشاعره در مورد مراتب این اصل اختلاف نظر دارند و در این راستا سه گروهند:

1-3) نهی از منکر تنها به دل و زبان است نه بیشتر.

2-3) برخی برآنند که تا مدافعه جسمی و یدی (بدون دست بردن به سلاح) می توان پیش رفت.

3-3) جایی که چاره ای نیست برداشتن سلاح واجب است. (همان: 203)

ج) امامیه: دانشمندان امامیه نیز در مورد وجوب، شرایط آمر و ناهی، مراحل حکم دیدگاههای خود را ارائه نموده اند که خصوصاً در مورد نوع وجوب اختلاف نظرهایی دیده می شود هر چند:

1- در وجوب این دو حکم قاطبه فقها متفقند. هر چند برخی مانند شیخ طوسی به وجوب کفایی و برخی مانند سیدمرتضی به وجوب عینی آن حکم نموده اند. از اطلاق آیه 110 سوره آل عمران و صیغه جمع در دو فعل «تأمرون» و «تنهون» به وجوب عینی این دو فتوی داده شده؛ و از آیه 104 آل عمران با عبارت «و لتکن منکم امه یدعون» به وجوب کفایی این دو، حکم شده است؛ چه حرف جار «من در منکم» تبعیضیه قلمداد شده است.

2- غالب فقها به همان وجوب کفایی حکم نموده اند آنهم مشروط به شرایطی؛ که در آمروناهی باید لحاظ شود از جمله بلوغ، عقل، اطلاع کافی از حکم دینی در مورد مدنظر، احتمال تأثیر در مخاطب، عدم ضرر برای آمرو ناهی، استمرار و اصرار مخاطب بر ترک معروف یا ارتکاب منکر؛ در این شروط، شرط اول و دوم به عنوان شرط حصول طاعت در عبادات محسوب شده و بقیه شرایط به عنوان لوازم عقلی حکم قلمداد شده است. (خرمشاهی، 1381، 300/1-300/8: 1379)

3- مراحل و مراتب اعمال حکم که این مورد نیز نزد علمای شیعه مورد اختلاف است. مثلاً شیخ مفید بسط ید را از شئون حکومت و در انحصار سلطان یا نمایندگان وی می داند اما سید مرتضی منع و دفع منکر را ولو به مرگ و اتلاف فاعل منکر؛ منتهی شود، نیکو می داند. (جابری زاده: 204-207)

آنچه مسلم است مراتب زیر در اجرای نهی از منکر در روایات دیده می شود و حتی هر مرتبه ای خود به منزله درجه ای از جهاد محسوب می شود:

1- ایمان قلبی: تفتیح منکر در دل و احساس ناراحتی از آن و قلباً از منکر مزجر بودن.

2- اظهار ناراحتی در چهره: علاوه بر افکار درونی، ناراحتی و اشمئزاز خود را در چهره نشان دادن تا رنگ رخسارنشانی از سر ضمیر باشد.

3- اظهار به زبان: اعلام حکم به زبان جهت خروج مخاطب از جهل بسیط یا جهل مرکب، اعلام کراهت آمر یا ناهی از عمل مخاطب.

4- کناره گیری از مخاطب.

5- تأدیب عمل مخاطب به اقتضای موقعیت و شرایط مناسب؛ این مرحله نیز خود مراتب دارد، ضرب، حبس و... که نیازمند مجوز رسمی از ناحیه دولت اسلامی است.

6- جهاد: انواع جهاد نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است در سخنی از امام علی (ع) آمده است «هر کس با شمشیر به مبارزه با آن برخیزد تا کلمه حق روآید و کلمه ستمگران (باطل) پست گردد هموست که به راه راست رسیده و بر طریق حق شتافته و نور یقین را در دل خویش روشن کرده است» (ری شهری: 3720-2720/8)

با توجه به آنچه بیان شد در می یابیم احکام امر به معروف و نهی از منکر در حوزه کلام و فقه در هم تنیده شده است و آنچه مورد اجماع است این است که این اصل، یک تکلیف اجتماعی است و غالباً معتقدند واجب کفایی است و اعمال آن به صورت قلبی و زبانی و کناره گیری می تواند یک تکلیف عام قلمداد شود اما اقدام عملی برای جلوگیری از منکر به عهده قوای حکومت اسلامی است.

## 2- طرح مسأله:

با تأمل در آیات و روایات بدست می آید معروف و منکر در عرف دینداری با معروف و منکر در عرف عمومی از حیث ماهیت و مصادیق گاه متفاوت است از این رو تا بدانجا که معروف و منکر در عرف عمومی با عرف دینی از حیث معرفتی و ارزشی و رفتاری همسو است سخنی نیست اما به طور مطلق نمی توان گفت معروف و منکر عرفی همان مصداق معروف و منکر دینی است از این رو در این نوشتار با تعریف معروف و منکر در عرف دینداری و بیان مصادیق و آثار درصدد طرح این مسأله ایم که معروف و منکر را تابع طبع جامعه نمی توان معرفی کرد زیرا طبع جامعه تحت تأثیر عوامل گوناگون در معرض تغییرات بوده و نمی تواند معروف بماهو معروف و منکر به ماهو منکر در زمانی معروف یا منکر قلمداد شود و در زمان دیگر حکمشان جابجا گردد معروف و منکر دینی با اقتضائات فطری انسان پیوند خورده است و اقتضائات فطرت انسانی جدای از عوارض و عوامل برونی همیشه و همه جا یکسان است.

## 3- تعریف معروف و منکر:

با توجه به کاربرد این دو واژه در آیات و روایات و مصادیقی که برای آن دو ذکر شده است، می توان این دو مفهوم اصیل دینی را اینگونه تعریف نمود:

الف) امر به معروف: کنشی است برای تحقق آنچه مطابق تعالیم دین و عرف دینداری آشنا و پسندیده است.  
ب) نهی از منکر: واکنشی برای نابود ساختن آنچه در عرف دینداری نا آشنا و نکوهیده است (طبرسی، 1406، 5-6 / 76-140؛ همو، 7-8 / ص 500) بر این اساس معروف خوبیهایی است که «همه کس شناس» است و منکر بدیها «همه کس شناس» است. از همین جا در میابیم اسلام آئینی است که از روش معروف و منکر همه کس شناس

بهره می‌گیرد. نه معروف و منکرهایی که متغیر و تابع عرف است عرفی که تابع ازمنه و امکانه است چنین معروف و منکرهایی نمی‌توانند از جمله خوب و بدهای همه کس شناس باشند. خوب و بدهای همه کس شناس با فطرت انسان به هم تنیده است و اقتضای فطرت بیدار، همیشه و همه جا یکسان است مثلاً یکی از معروفهای عرف دینداری اعتقاد به خداست و این اعتقاد تابع سلايق و علايق و نظامات و فرهنگها نمی‌باشد همانگونه که در دعای جوشن کبیر نیز آمده است «یا خیر معروف عرف» پس در این نوشتار امر به معروف به معنای اموری که مطلوب طبع عموم است و امر به منکر مطرود طبع عموم است نمی‌باشد؛ اگر طبع به معنای فطرت لحاظ شود سخنی نیست اما اگر به معنای عرف متغیر و لرزان جوامع منظور شود از قلمرو بحث این نوشتار خارج است.

#### 4- فایده بهره‌گیری از معروف و منکر همه کس شناس:

چنین بهره‌گیری با آهنگ فطرت همه انسانها هماهنگ است. اگر فطرتها زنده و بیدار باشد یا از حجاب خفگی و خفتگی بیرون آید خود به خود بر خوبی یا بدی اعتقاد یا ارزش یا عملی صحیح مهر تأیید می‌نهد. به بیان دیگر شناخت معروف و منکر به صورت فی الجمله، یک شناخت فرادینی و ما قبل دینی است و بشر به هدایت فطری می‌تواند آنچه را به نیکی شناخت حکم به خوبی و معروفیت آن کند و آنچه را به بدی شناخت به بدی و منکر بودن آن حکم نماید و وحی در این راستا کمک کار عقل است و ریزه کاریهایی راه که دست عقل بدان نمی‌رسد و ابعادش برای عقل مجهول است در اختیار او می‌گذارد. این یک واقعیت است که ما نه بی‌عقلیم و نه عقل کل هستیم. اکنون این سؤال پدید می‌آید که آیا در شناخت خوبیها و بدیها فطرت کافی است یا منابع دیگری نیز در این راستا دخیلند.

#### 5- منابع و درجات شناخت معروف و منکر:

در نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت: آنچه را که منطبق و فطرت، بینشهای عمومی همه انسانها در همه جا، بررسی‌های دقیق علمی و عقلی، منبع پر ارج وحی آن را به نیکی می‌شناسد «معروف» است و آنچه را که یکی از این منابع و درجات ناپسند می‌شمارد «منکر» است و شناخت پاره‌ای از این مراحل در قلمرو امامت امت است.

(بهشتی، 1380: 206-209) در اینجا باز این سؤال پدید می آید که با توجه به اینکه برخی ارزشها ثابتند و برخی متغیر حال همه ارزشها اعم از ثابت و متغیر داخل در قلمرو معروف بوده و به منزله خوبهای همه کس شناس محسوب می شوند؟ یا ارزشهای متغیر از جرگه خوبهای همه کس شناس بیروند؟

#### 6- خوبهای هرکس شناس و ارزشهای ثابت:

با توجه به اینکه، معروف و منکر مایه و پایه در فطرت دارند و شناختهای فطری، شناختهای فرا دینی است و شناختهای فرا دینی فطری، همیشگی و همگانی و همه جایی است، از این رو ارزشهای متغیر از دایره خوبهای همه کس شناس بیروند چه اینکه این خوبها دستخوش دگرگونی نظامها و فرهنگها و . . می شود در حالیکه مصادیقی که برای ارزشهای ثابت بر شمرده شده است دستخوش دگرگونی نظامها و فرهنگها نمی شود و ما با معیارهای فرادینی که دست تکوین در وجود ما قرار داده است می فهمیم خدا به چه چیزهایی امر می کند و از چه چیزهایی نهی می کند.

#### 7- مصادیق معروف و منکر در قرآن:

مصادیق معروف و منکر را در آیات قرآنی می توان در سه حوزه به نظاره نشست: معرفتی و ایمانی، اخلاقی، فقهی و رفتاری. اگر چه معروف و منکر در عمل ظاهر می شود اما فراتر از عمل گاه خاستگاه آن معروف و منکر در خلق است و گاه ریشه در بینش و شناخت دارد که به مصادیق این سه قلمرو اشاره می شود:

#### 7-1) معرفتی و ایمانی: معروفهای این حوزه رادر بخش می توان در موارد ذیل مورد تأمل قرار داد:

7-1-2) منکرات اخلاقی			7-1-1) معروفهای شناختی و ایمانی		
سوره	عنوان	شماره	سوره	عنوان	شماره
بقره / 159 و 160 و 42- آل عمران / 187 و 71	کنمان حق و حقیقت	1	سوره 104/10 - نساء / 136	ایمان به خدا و توحید	1
بقره / 102	آموختن مطالب مضر	2	سوره 72/9	ایمان به آخرت	2
مانده / 70 و 71 - حدید / 71 - جائیه / 23 - فرقان / 43 - بقره / 120 - یونس / 36 - مؤمنون / 71 -	پیروی از گمان و هوی و آرزو	3	سوره / 16/9	خود را در محضر خدا و در حال	3

محمد / 14- بقره / 78- رعد / 37				امتحان دانستن	
غافر / 7	ایمان به جهان غیب و فرشتگان الهی	4	نساء / 136 - حدید 28	ایمان به نبوت و رسالت و کتب آسمانی	4
انبیاء / 52 و 54 - شعراء / 138 و 136 - اعراف / 38 - زخرف / 23 - احزاب / 67 و 68 - سبأ / 31 و 32 - بقره / 17 - مائده / 104 - اعراف / 28 - لقمان / 21	پیروی کورکورانه	5	بقره / 203 و 209 و 231 و 233 - حدائد / 17 و 20 - مائده / 92 - انفال / 41 - توبه / 122 - علق / 1 و 5	لزوم فراگیری علم نسبت به متعلقات ایمان	5
نساء / 104 - آل عمران / 139	سستی در راه حق	6	طلاق / 12 - بقره / 151 و 129 - آل عمران / 164 - جمعه / 2	کسب معرفت نسبت به هدف خلق و بعثت	6
اعراف / 179 - ملک / 10 و 11 - انفال / 22 - 65 رعد / 19 - حج / 5 - نحل / 70 - اعراف / 138 - نمل / 55 - یوسف / 33 - حشر / 14	جهالت و غفلت و عدم تعقل و اختلاف	7	انعام / 5 - بقره / 219 و 242 - اعراف / 176 - روم / 8 - محمد / 24 - سبأ / 46 - آل عمران / 190 - نحل / 78 - ق / 36 و 37	تفکر و تعلقل	7
فتح / 26 - بقره / 118 - انعام / 25 - اسراء / 45 و 46 - روم / 52 و 53 و 58 و 59	تعصب و لجاجت و بهانه جویی	8	طه / 114 - کهف / 66 - نمل / 15 و 16	افزودن علم خود در ابعاد مختلف	8
آل عمران / 154 - بقره / 9 و 10 و 17 و 18 - انفال / 49 - احزاب / 12 - مائده / 71	سوء ظن و نفاق و غرور	9	سبا / 6 - اسراء / 107 و 108 - حج / 54 - آل عمران / 7 - فاطر / 28 - آل عمران / 197 - مائده / 100 - بقره / 187	دعوت به علم بستر ساز ایمان و تقوا و خشیت	9
یونس / 74	روحیه بحلور و عدوان	10	یوسف / 3 و 111 - اعراف / 176 - هود / 100 - نازعات / 26 - حج / 46 - محمد / 10 - آل عمران / 137 - عنکبوت / 2 - فجر / 6 و 7 - فیل / 1	مطالعه تاریخ	10
مطفقین / 11 و 14 - محمد / 22 و 23 - اعراف / 100 - روم / 10	تکذیب آیات الهی	11	شمس / 7 و 8 - انبیاء / 64 - لقمان / 25 - عنکبوت / 65 - بقره / 385 - مائده / 105 - روم / 30	سیر در نفس	11
نحل / 107 و 108 - توبه / 86 و 87 و 93 و 9	حب دنیا	12	فاطر / 18 - انعام / 43 - آل عمران / 7 - مطفقین / 14 - حج / 53 - اسراء / 46 - بقره / 88 - اعراف / 100 - توبه / 87 - بقره / 7 - جائیه / 23 - محمد / 24 - حج / 46 - اعراف / 179	آگاهی از موانع معرفت	12

7-2) اخلاقی: معروف و منکرهای اخلاقی در آیات قرآنی بسیار است اما مهمترین آنها را می توان اینگونه

برشمرد.

7-2-2) منکرات اخلاقی			7-2-1) معروفهای اخلاقی		
آیه	عنوان	شماره	آیه	عنوان	شماره
نساء / 123 - مائده / 100 - انعام / 135 - هود / 47 - روم / 10	کارناشایست	1	فرقان / 63 - بقره / 104 - نساء / 86 - نحل / 53 - هود / 42 تا 48 - مؤمنون / 96 - شعراء / 27، 28، 58، 59، 61، 62 - فرقان / 63	حسن سلوک	1

2	دفع بدی با نیکی	رعد / 22 و 23 - مومنون / 96 - فرقان / 63 - قصص / 54	2	سرکشیدن در کار مردم (تجسس)	حجرات / 12 - مائده / 101، 41
3	نیکوکاری و استباق در خیرات	بقره / 148 و 195 - آل عمران / 115 - اعراف / 58 - هود / 26 - نحل / 30 - طه / 112 - مومنون / 96 - قصص / 54	3	اختیال و عجب	نساء / 49 - لقمان / 18 - حدید / 23
4	شتاب در کار خیر	آل عمران / 114، 133 - مائده / 48؛ توبه / 100 - انبیاء / 90 - مومنون / 56 - 61، فاطر / 32 - واقعه / 10	4	تکبر و استکبار	بقره / 34 - آل عمران / 172 و 173 - اعراف / 13، 36، 133، 206 - نحل / 23 و 29 - اسراء / 37 و 38 - فرقان / 21 و 63 - لقمان / 18
5	حکمت و فرزانیگی	بقره / 129، 151، 231، 251، 269 - آل عمران / 48، 164 - نساء / 113 - نحل / 125 - اسراء / 39 - احزاب / 34	5	غرور	اعراف / 51 - آل عمران / 185 - نساء / 120 انعام / 70 و 130
6	اصلاح ذات البین	نساء / 114 - حجرات / 9 و 10	6	مخاصمه و منازعه	انفال / 46 - بقره / 188 - آل عمران / 152 - نساء / 29 و 59
7	صدق	احزاب / 23 - بقره / 177 - آل عمران / 17 مائده / 119 - توبه / 119	7	تعارض گفتار و کردار	بقره / 44 - صف / 2
8	با مخالفان به شیوه ای هر چه نیکوتر سخن گفتن	اسراء / 53 - بقره / 83 و 263 - فصلت / 33	8	بانگ برداشتن به بدی	نساء / 148
9	خوشرویی	احزاب / 48	9	پیروی از شهوات	نساء / 27 - آل عمران / 14 - مریم / 59
10	استقامت	فصلت / 30 - آل عمران / 139، 140، 146، 147 - نساء / 81 - انفال / 11، 12، 45 - هود / 2 و 89 - یونس / 112 - ابراهیم / 27	10	دروغ و دروغ پراکنی	بقره / 10 - انعام / 24 - توبه / 77 - نحل / 105 - حج / 30 - لقمان / 3 - صف / 2 و 3 - اعراف / 86 - احزاب / 60
11	سلامت قلب	انعام / 126، 127 - انفال / 61 - هود / 9 و 10	11	گمان بد (سوء ظن)	حجرات / 12 - آل عمران / 154 - انعام / 116 و 128 - هود / 36 - 60 - 46 - تجسم / 28
12	گذشت در حق مردم	آل عمران / 134 - بقره / 237 و 263 - نساء / 149 - نحل / 126 - نور / 22	12	غیبت و بهتان	حجرات / 12 - نساء / 20 و 112 و 156 - نور 4 و 5 و 16 و 19 و 23 و 24 و 25 - احزاب / 58 - حجرات / 6 - قلم / 10 تا 16 - همزه / 1
13	مهربانی	بلد / 17 - فتح / 29 - عصر / 3 حدید / 27 - توبه / 128	13	عیب جویی و سخن چینی	همزه / 1 - مومنون / 97 - قلم / 11 - توبه / 79 - حجرات / 11 - توبه / 47 - مائده / 41 - قلم / 11
14	دوستی	توبه / 71 - احزاب / 6 - ممتحنه / 1، 7، 8، 9 - آل عمران / 28 و 118	14	لهو و لعب	انعام / 32 - مائده / 57 و 58 - انعام / 70 - اعراف / 51 - انبیاء / 17 - عنکبوت / 64
15	تعاون	مائده / 2	15	سخریه	حجرات / 11 - بقره / 14 و 15 و 67 و 212 - نساء / 14 - مائده / 57 و 58 - انعام / 5 و 10 - توبه / 64 - 65 و 79
16	برادری	توبه / 11 - بقره / 83 - آل عمران / 103 - مائده / 32 - حجر / 47 - حجرات / 10 و 13	16	همدیگر را به القاب زشت خواندن	حجرات - 11
17	احسان	نساء / 125 - بقره / 83 - آل	17	افترا بستن بر خدا	آل عمران / 94 - نساء / 50 - مائده / 103 -

انعام/21 و 93 و 112 و 137 و 138 و 139 و 140 و 144- اعراف: 37 و 72 و 152	و پیامبر		عمران/134- نساء/128- مائده /85 و 93- اعراف/54- توبه /100 و 120		
نور /19- نساء /148	بی پروایی در ارتکاب آشکار بدیه ا	18	حشر /9- نساء/135- طه/72- احزاب/23- بلد/14	ایثار	18
شوری /37- آل عمران /133 و 134- توبه/15- حشر/10- اعراف/43- حجر/37- قی/24	خشم و کینه	19	یوسف /59- بقره /77 و 215 - توبه /6 و 60 - یونس /69 و 78 - حاقه /34- مدثر/44	مهمان نوازی	19
آل عمران /153- حدید /23	تأسف بر از دست رفته	20	نور /30- نور/60- معراج /29، 31، 35- مومنون/5 تا 7- احزاب /35- معراج/79	عفت و یاکدامنی	20
توبه /49- آل عمران /156 و 158- نساء /72 و 73- انفال /15 و 16- توبه /44 و 56 و 57	جین	21	لقمان /19- اسراء /29، 110- فرقان /67	میانه روی و اعتدال در امور	21
آل عمران /180- نساء /37 و 128- توبه/34 و 35 و 76- اسراء /29 و 100- فرقان/67- محمد/36 و 37 و 38	بخل	22	رعد /28- فتح /4، 47، 122، 231	آرامش	22
بقره /262 و 264 و 263- انسان /60	صدقه همراه با منت	23	زخرف /13- بقره /40، 47، 122، 231	شکر نعمت	23
نساء/32- بقره/168- حجر/88- طه/131	طمع	24	بقره /155، 156، 153، 45، 157، 214، 249- آل عمران /15، 16، 17، 120، 125، 139، 146، 186، 200	صبر	24
اعراف/31- آل عمران/147- نساء/6- مائده/32- انعام /141- اعراف /81- هود/12 و 83- طه/127- انبیاء /9- اسراء /26 و 27 و 29- فرقان /67	اسراف و تبذیر	25	ال عمران /134- نحل/126- شوری/37- تغابن /16	فرو بردن خشم	25
بقره /11 و 12 و 27 و 30 و 60 و 205- مائده /32 و 33 و 64- اعراف /56 و 74 و 85 و 86 و 103 و 142	فساد	26	اعراف /29- ممتحنه /8	رفتار عادلانه در حق دوست و دشمن	26
فرقان /72- بقره /283	شهادت دروغ	27	اسراء /37- نور /30- فرقان /63- شعراء /125- لقمان /18 و 19	فروتنی	27
آل عمران /161- نساء /105 و 109- انفال /27 و 58 و 71- یوسف /52- نحل/92	خیانت	28	آل عمران /76 و 77- بقره /26، 27، 40، 80، 100، 177- مائده /1، 7، 12- انعام /152 - اعراف /42	وفای به عهد	28
انفال/55 و 56- بقره /27- آل عمران /77 و 1 و 9 رعد /25- نحل /95	نقض عهد	39	مدثر /1 تا 5 - بقره /222- آل عمران /42 توبه/103- حدید/79- توبه/108- احزاب/33	پاکیزگی	29
انعام /123- آل عمران /54- انعام /124- اعراف /99- انفال /30- هود/21- رعد /33 و 42	مکر	30	روم /36- انشراح/5 و 6- یوسف /87- زمر/53- حجر /55 و 56	امیدواری	30
نساء /38- بقره/264- نساء/38 و 142- انفال/47- فرعون/6	ریا	31	آل عمران /102 و 105- بقره /478 و 213 حدید /28- حشر /18- بقره /197- حجرات/13- نحل /128- مائده -2	تقوی	31

		توبه / 109			
32	تزکیه	اعلی/14-شمس/9و10 - فرقان/72-فاطر/18-طه/76- نور/21و30و31-نمل/40	32	حسد	نساء/54-بقره/109-فتح/15-فلق/1تا5
33	شکر نعمت	بقره/172-ابراهیم/7-نحل 78-آل عمران/103-نمل/40	33	دریغ داشتن اموال	ق/24تا26
34	عدالت	نساء/58-مائده/8-نحل/90-آل عمران/21-نساء/135-حجرات	34	غفلت	اعراف/136و146و172و179و205 - هود/7و97-نحل/108-مریم/39-انبیاء/1و97- روم/7-یس/6-احقاف/5-ق/22
36	توکل	آل عمران/159و190-توبه 51-مجادله/10-ابراهیم/11و 12-انفال/2- احزاب/48	35	قساوت	بقره/74-مائده/13-انعام/43-حج/53-زمر/22- حدید/16

3-7) رفتاری و فقهی: در این حوزه نیز می توان برخی از معروف و منکرهای را اینگونه فهرست نمود:

7-3-2 منکرات رفتاری و فقهی			7-3-1 معروفهای رفتاری و فقهی		
آیه	عنوان	شماره	آیه	عنوان	شماره
بقره/173-مائده/4-انعام 115و121-نحل/115	خوردن گوشت حلال گوشت مرده، خون و گوشت خوک	1	بقره/282و244	وام دادن با ضابطه	1
بقره/219-نساء/43- مائده/90و91	شراب و هر چیز مستی آور	2	نساء/135-مائده/80-معرج/33-مائده/107و108	گواهی صحیح	2
بقره/81و168-آل عمران 14و135-نساء:15و16و 27-انعام/15-اعراف 33و80و81و153-نور 2-نمل/54و55-نحل 90/	فحشا و زنا و .	3	بقره/140-قصص/73-نبا/9و11-بقره/198	کسب و کار برای معاش	3
بقره/188-نساء 2و29و30و161-مائده 42و62-توبه/34	اکل اموال به باطل	4	بقره/185و286-انعام/152-اعراف/42	تکلیف به اندازه توانایی	4
مطفقین/5و1-شعراء 181و183-رحمن/7و9- هود/85و84-اعراف/85- اسراء/35	کم فروشی	5	بقره/178و190و193و220و229	اجرای حدود	5
آل عمران/130-بقره 287و280و275و286- نساء/107-انفال/58و71	ربا خواری	6	توبه/108-مدثر/4-مائده/6-بقره/223-توبه/103	رعایت پاکیزگی	6
مائده/38-نساء/105و 107-انفال/58و71	دزدی و راه زنی و خیانت	7	بقره 177و195و3و43و83و110و215و261و263و264	بخشش مالی	7

مآخذ / شماره	موضوع	شماره	کتاب / شماره	موضوع	شماره
مآنده 33 و 34			265، 266 و 267		
توبه / 34 و 35 - معارج / 15 تا 18	مال اندوزی	8	ال عمران / 104 و 110 و 114 - اعراف / 157 و 199 - توبه / 67 و 71 و 112 - نور / 21 - لقمان / 17 - حج / 41	امر به معروف و نهی از منکر	8
بقره / 283 و 140 و 142 - مآنده / 106 - انعام / 33	کتمان شهادت	9	نساء / 58 - انفال / 27 - مومنون / 8 - معراج / 32	امانت داری	9
بقره / 224 - مآنده / 89 - قلم / 10 - مجادله / 14 و 16	سوگند از روی گناه	10	توبه / 5 و 11 - مآنده / 12 - نساء / 162 - ابراهیم / 31 - مریم / 55 - انبیاء / 73 - حج / 35 و 41 و 78 - لقمان / 4 - نور / 37 - فاطر / 29 - بینه / 5 - بقره / 183 و 184 و 185 و 187 - انفال / 41 - اسراء / 26 - انفال / 1	اقامه نماز و روزه داری و خمس	10
نساء / 93 - مآنده / 33 و 45 - بقره / 178 - نساء / 29 و 86 - انعام / 140 و 151 - اسراء / 31 و 33 - فرقان / 68	قتل نفس	11	حج / 30 و 32 - مآنده / 2 - بقره / 197 - آل عمران / 97 - حج / 27 - بقره / 200 - بقره / 158 و 198 و 199	حج	11
نساء / 29 و 30 - بقره / 195	خود کشی	12	بقره / 216 و 190 و 195 و 218 و 244 و 246 و 252 و 261 - آل عمران / 139 و 142 و 146 و 154	جهاد	12

### 8- مصادیق معروف و منکر در روایات:

روایات صادره از ناحیه اهل بیت نیز در هر سه حوزه شناختی و اخلاقی و رفتاری بیانگر همین مصادیق است؛ کافی است برای شناخت مصادیق معروف و منکر نیم نگاهی به حدیث عقل و جهل و جنودی که برای این دو شمره شده است بیندازیم (کلینی، ج 1/26-24؛ حرانی، 1366: 423-424) یا روایات دیگری که به نوعی بیانگر این مصادیق است (طباطبایی، 1366: ج 5/603-611) در منبع اخیر حدود سیصد منکر رایج در آخر الزمان از زبان پیامبر بزرگوار اسلام و امام صادق علیه السلام آمده است که جلوه بسیاری از مصادیق ذکر شده در روایات را می توان در جهان و جامعه کنونی مشاهده نمود.

### 9- مصادیق منکرات به زبان عصر و نسل حاضر:

شاید بتوانیم تمام یا عمده مصادیق منکرات را به دو نگاه و منظر برگردانیم:  
الف) نگاه ماکیاولیستی: بر اساس این نگاه هدف وسیله را مباح می سازد و انسان مجاز است برای رسیدن به هدف و مطلوب خود از هر راه و ابزاری بهره بگیرد مثلاً اگر هدف اقتصادی است می تواند متوسل به دزدی، ربا، ارتشاء، اختلاس، کلاه برداری، تقلب، دروغ، سوگند به دروغ، کم فروشی و... شود. اگر هدف روانی و کسب آرامش است

در این راستا مهم وصول و حصول آرامش است حال فرد مجاز است از هرمسکر و ماده ای که این آرامش موقت و کاذب را برای او به ارمغان می آورد استفاده نماید یا اگر هدف سیاسی و رسیدن به پست و قدرت و کسب شهرت است در این راستا می توان از قتل نفس، بهتان، دروغ پراکنی، ترور شخصیت، شایعه سازی و شایعه پراکنی، تجسس و... بهره برداری کند تا به هدف و آرمانی که دنبال می شود رسید.

پس در راه و رویه ماکیاولیستی سخن از رسیدن به هدف است راه و ابزار هر که و هر چه باشد مهم نیست، مهم آنست کدام ابزار و راه، فرد را به مقصود مورد نظر می رساند.

**ب) نگاه لیبرالیستی:** در اینجا نوعی نگرش فرد گرایانه حاکم است یعنی فرد فقط به حقوق و استعدادها و نیازها و خواسته ها و رشد خود می اندیشد. فرد برای خود حق تمتع و بهره مندی از هر کس و هر چیزی را قائل است؛ تفکر گوهری در اینجا این است که من به عنوان یک انسان حق دارم هر چه را بخواهم تجربه و امتحان کنم و از آن متمتع و بهره مند گردم و در این مسیر هیچ رادع و مانع و حدی نمی تواند جلودار گردد. در این منظر گویی فرد به جز نیازها و خواسته های غریزی و نفسانی هیچ نیاز دیگری را نمی شناسد از این رو براین نظر است که موانع احتمالی در این مسیر دین یا دولت یا خانواده است. از این رو یا دین باید خود را با من وفق بدهد، در غیر اینصورت یا این دین باید از سر راه من کار رود یا آنرا از سر راهم کنار بخواهم زد؛ دولت نیز باید خواسته های مرا از هر رنگ و نوع و جنسی که باشد به عنوان حقوق من به رسمیت بشناسد و جزء حقوق قانونی محسوب گردد و حتی زمینه را تمهید نماید تا بتدریج تبدیل به هنجار گردد؛ در زمینه خانواده نیز یا من تشکیل خانواده نمی دهم. یا طرف من باید تعهد نماید که مزاحم خواسته های آزاد من نشود در غیر اینصورت از حریم خانواده نیز عبور خواهم نمود از این رو در مکتب فردگرایانه لیبرالیستی آزادی های فردی بر هنجارها و قوانین جمعی یک جامعه تحمیل می شود و اصولاً هنجار شکنی در جوامع لیبرالیستی یک اصل برای پیشرفت قلمداد می شود. مثلاً همجنس گرایی در این جوامع امروزه به عنوان یک هنجار و حق شخصی مطرح است که باید واجد حقوق قانونی نیز باشد یا تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته ای و در شکل هسته ای تجربه کردن انواع خانواده مانند خانواده های یک نفره (زن تنها و مرد تنها) یا خانواده های دو نفره (زن و مرد بدون بچه، زن و زن، مرد و مرد) در راستای همین اندیشه است که «من به عنوان یک انسان محکم هر چه را بخواهم امتحان کنم».

در اینجا ذکر چند نکته لازم به نظر می رسد:

نکته اول: هر دو نگاه مذکور کاملاً با منظر و راه و نگاه دین مابینت و مخالفت دارد زیرا از یک سواز منظر دین برای رسیدن به هدف مشروع و معقول باید از راه و ابزار مشروع و معقول بهره گرفت و هدف و وسیله از هم جدا و

منفک نمی باشد بلکه این دو در طول همدیگر و هر دو مراتب حقیقت واحد می باشند. از همین روست که در دین دروغ و غیبت و بهتان و... کم فروشی و رباخواری و مطرود و منفور است و راه رسیدن به مطلوب نمی باشد. از سوی دیگر گوهر و لب اصل امر به معروف و نهی از منکر، بیانگر این حقیقت است که انسان مجاز است چه اموری را تجربه کند و تجربه چه اموری مجاز نیست. در قرآن آنچه را خداوند بدان امر نموده است یعنی تجربه کنید و این تجربه اسباب صلاح و نجات و فلاح آدمی است و از آنچه نهی نموده است یعنی تجربه نکنید که اسباب شقاوت و ننگون بختی انسان است البته انسان خوبی خوبها و بدی بدها را فی الجمله با هدایت فطری و به طور عقلی در می یابد اما به هر روی انسان در قبال او امر و نواهی الهی در انتخاب خویش آزاد است، همانطور که در قرآن می خوانیم:

« انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفورا » یعنی در تجربه کردن یا نکردن انسان آزاد است و همین اراده آزاد اوست که سرشت و سرنوشت او را رقم و قلم می زند. اگر اراده آزاد با نیروی تعقل و ارشاد وحی همراه شود نتیجه مبارک و میمونی در پی دارد.

نکته دوم: در نگاه ماکیاولیستی و لیبرالیستی از یک سو انسان در جسم و ماده و نیازهای جسمانی خلاصه شده است و از سوی دیگر در این دو منظر برای انسان هیچ ارزش ثابت و مطلق لحاظ نشده است و انسان به موجودی نان به نرخ روز بخور تلقی شده است از این رو در بن نگاه حاکم بر این دورویکرد نگاه جامع و متوازن و واقع گرایانه ای به انسان لحاظ نشده است.

#### 10- مراحل واژگونی ارزشها در کلام پیامبر (ص):

اگر در جامعه انسانی امروز کمی عمیق شویم در می یابیم نگاه ماکیاولیستی و لیبرالیستی به حیات فکری و اخلاقی و معیشتی و اجتماعی و سیاسی انسانها راه یافته است تا بدانجا که این سخن نغز و پر مغز رسول گرامی اسلام را به تصویر می کشد که فرمودند:

« چگونه باشید آنگاه که زنانتان فاسد شوند و جوانانتان فاسق گردند و امر به معروف نکنید و نهی از منکر ننمائید. چگونه باشید آنگاه که به منکر فرمان دهید و از معروف نهی کنید. چگونه باشید آنگاه که معروف را منکر می بینید و منکر را معروف » (حرانی، 1366: 49-50؛ ری شهری: 3729/8)

در این روایت برای دور شدن از اصل امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله بیان شده است: **مرحله اول) ترک امر به معروف و نهی از منکر:** غافل شدن از این اصل اصیل پیامدها و آثاری بدنبال دارد که در ادامه به گوشه ای از این آثار اشاره خواهد شد.

**مرحله دوم) امر به منکر و نهی از معروف:** قرآن چنین امر و نهی ای را رویه منافقان معرفی می کند و می فرماید:

« المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم نسوا الله فنسیهم ان المنافقین هم الفاسقون » (توبه / 67)

تا بر جامعه ای غبار نفاق نشیند و زن و مرد این جامعه در صفت نفاق یک رنگ و هماهنگ نگردند و به نوعی وحدت روحی نرسند جامعه وارد فاز غلبه منکر بر معروف نمی گردد (طباطبائی: 526/9) از دیدگاه قرآن، تکذیب آیات الهی (سوره 148-147/6)، استکبار (سوره 45 آیه 30-31)، نفاق (سوره 9 آیه 66-67) و افترا به دروغ (سوره 10 آیه 17-18) همه جرم است و مصداق نهایی مجرم تقریباً بی هیچ تغییری همیشه کفر است (ایزوتسو: 311) پس هر منافقی کافر است.

جامعه منافق جامعه ای است که از یاد خدا اعراض نموده و به طرف خدا فراموشی افتاده است از این رو خدا نیز آنها را فراموش کرده است و آنها را به حال خودشان رها نموده است، چنین جامعه ای چون از عبادت مهمی مانند امر به معروف و نهی از منکر که تجلی ذکر و یاد خدا و حافظ نام و یاد اوست دور افتاده است از نتیجه ذکر که آرامش است محروم گردیده است چه اینکه «الا بذکر الله تطمئن القلوب»

جامعه ای که از آرامش و حتی احساس آرامش بی نصیب شده است از تمرکز و تفکر بر اهداف و عواملی که باعث اوج و عروج آن جامعه است نیز محروم می گردد. در اینجا یک سؤال اساسی و مهم رخ می دهد و آن اینکه چگونه در جامعه اسلامی امر به منکر و نهی از معروف امکان دارد؟ آیا اصولاً ممکن است در یک جامعه اسلامی متعلق امر ونهی دگرگون شود و جای معروف و منکر عوض شود؟ در پاسخ باید گفت:

قطعاً منافق امر به منکر به «حمل اولی» نمی کند یعنی صراحتاً نمی گوید کار بد بکنید و کار خوب نکنید بلکه منافقان به مصادیق معروف و منکر امر و نهی می کنند. آنها از راه سوء استفاده از مفاهیم، دست بردن در معانی واژه و تکرار و تلقین کردن آن به جامعه و استفاده از روشهای مغالطی و تبلیغی غلط مردم را به منکر امر می کنند از این رو آنها:

- 1- نخست زمینه را فراهم می کنند که یک سری از کارها «خوب» وانمود شود؛
- 2- در مرحله بعد از مردم می خواهند که این کارهای به ظاهر خوب و فی الواقع بد را انجام دهند؛
- 3- از سوی دیگر روی برخی کارهای خوب چنان تبلیغ می کنند که وانمود کنند این کار بد است اگر چه فی الواقع خوب است؛

- 4- سرانجام به مردم می گویند این کارهای بد را که در واقع همان مصادیق کارهای خوب است انجام ندهید مثال: یکی از مفاهیم ارزشی مشترک برای زن و مرد صفت حیاء است و به ویژه این صفت برای زنان یک صفت برجسته است حال برای نهی زنان از متخلق شدن به این صفت، ابتدا باید زمینه یک استحاله مفهومی را ایجاد کرد بدین نحوکه منافق می گوید: 1- شرم و حیاء از سنخ و جنس خجالت است؛ 2- زن با حیاء برابر است با زن خجالتی؛ 3- خجالت صفت بدی است و یک انسان خجالتی انسانی عاطل و باطل است؛ 4- خجالت مانع از آنست که انسان خواسته و نیازهای خود را ابراز کند و از حقوق خود دفاع نماید؛ 5- پس زن نباید از مرد خجالت بکشد و حیا داشتن امر پسندیده ای نیست و باید حیا را کنار گذاشت و بی حیایی را باید تمرین کرد تا برای انسان ملکه شود؛ 6- ملکه شدن این صفت خود به خود یعنی شکسته شدن حریم معاشرت و آزاد شدن روابط زن و مرد (مصباح، 1379: 252-254)

در اینجاست که به صورت غیر مستقیم امر به منکر رخ داده است؛ از این رو تا زمینه فرهنگی این موضوع فراهم نشود و از راه تکرار و تلقین و تقلید زمینه رسوخ و نفوذ آن مهیا نگردد امر به منکر معنا پیدا نمی کند در اینجاست که جامعه به فرموده پیامبر گرامی اسلام وارد مرحله سوم می شود.

**مرحله سوم) معروف را منکر دیدن و منکر را معروف دیدن:** در این مرحله نوعی انقلاب و دگرگونی در نگرش و نگاه افراد جامعه پدید آمده است و دروغگویی و کلاه برداری و میان برزدن نشان زرنگی و خردمندی است. در چنین جامعه ای دیگر قباحت منکر برای افراد مسأله محسوب نمی شود. مانند: سهل انگاری نسبت به عبادات دینی، بی تفاوتی مردم نسبت به رواج رزایل اخلاقی، رواج یافتن نوعی شکاکیت معرفتی و اعتقادی و دینی، روابط آزاد پسر و دختر و بی مبالاتی در روابط؛ شفاف نبودن مرز حلال و حرام، دین گریزی و بی تفاوتی نسبت به دین، مال پرستی، همجنس گرایی، رواج ربا ورشوه، تفاخر به مال و پوشاک و امکانات ظاهری زندگی، عینی شدن بدیهایی مانند (فسق، حرام خواری، زنا و...) مباح شدن اموال، تحقیر عالمان، خود فروشی، فرونی یافتن حرمت غنی بر مومن، ریاست طلبی، بی اهمیت شدن خون ریزی، ازدیاد طلاق و از هم گسیختگی خانواده، تزلزل شخصیتی (شبهات مردان به زنان و بالعکس)، فرج و شکم، همت و محور زندگی واقع شدن و... (طباطبایی، 1366: ج 5/611-603) حال این پرسش در اینجا قابل طرح است که جامعه ای که به دلیل غفلت یا نسیان یا ترک امر به معروف و نهی از منکر در چنین وضعیتی دست و پا می زند چه عواقب و سرانجام و فرجامی در انتظار اوست؟

### **11) فرجام و سرانجام ترک امر به معروف و نهی از منکر:**

همانگونه که قرآن جامعه و امتی را که از اشاعه معروف در همه احوال غافل نیست و به مرحله معروف پذیری و منکر ناپذیری رسیده و تحقق چنین امری در میان آن ممکن شده است بهترین امت و جامعه می نامد (آل عمران 110) و بهترین امت از منظر قرآن هم از زاد و توشه تقوا برخوردار است (بقره 197) هم اهل سبقت و سرعت در امور خیر است (آل عمران 114-بقره 148) هم اهل صدقه و صداقت و انفاق است محمد 21-بقره 215) و هم از ذخیره آخرت برخوردار است (مزل 20) دارای روح عبادت (حج 77) و نور حکمت (بقره 269) و واجد زینت عفت است (نور 60) و هم اهل توبه و انابت است (توبه 3) چنین امتی هم متوجه است که از اوست (یوسف 39) و هم متوجه است که به سوی اوست (نساء 77) در میان این امت حرمت و شعائر الهی مورد تکریم و تعظیم است (حج 11 و 36) پس شاخصه بهترین امت بودن آنست که معروف پذیر و منکر ناپذیر است اما امتی که از این اصل و شاخص اساسی به دلیل ضعف علمی (جهل) یا شهوت عملی (طمع و مستی به زندگی) یا ترس از دست دادن منافع یا موقعیت، عدول و عبور می کند، خواسته یا ناخواسته در دام آتشی می افتد که شراره های این آتش آن، خشک و تر را با هم می سوزاند. مانند آنچه در مورد قوم شعیب (یوشع بن نون) به وقوع پیوست که خداوند به حضرت شعیب علیه السلام فرمود: من صد هزار نفر از قوم تو را هلاک می کنم چهل هزار نفر از آنها اهل گناهند و شصت هزار نفر هم از خوبان هستند. وقتی حضرت شعیب پرسید چرا خوبان عذاب می شوند؟ خداوند فرمود:

« انهم داهنون اهل المعاصی و لم یغضبوا الغضبی »

یعنی چون ایشان با اهل معصیت سازش نمودند (بی تفاوت بودند) و در موردی که من بر مردم غضب داشتم اینها غضب نکردند (مصباح: 164؛ غزالی، 1379: 460/1)

از مضمون این روایت نکته دیگری نیز فهمیده می شود و آن اینکه نه تنها بی تفاوتی نسبت به سرنوشت جامعه انسان را گرفتار عذاب جمعی می کند بلکه این بی تفاوتی با روح یکی دیگر از فروعات دینی مذهب تشیع یعنی «تولی و تبری» نیز منافات دارد زیرا در «تولی و تبری» مرز جاذبه ها و دافعه ها، دوست و دشمن، پاسداران و شکنندگان حدود و حریم های الهی مشخص است اما هنگامی که جمع کثیری نیک مرد در میان نگون بختان و اشاری باشند اما «با دیگران دشمنی نکنند و از خوردن و خاستن و معاملت کردن با ایشان حذر نمایند» (همان) به سرنوشتی مبتلا می شود که سزاوار بدان و تیره بختان است از این رو آنها نیز خود را در معرض عذاب و هلاکت الهی قرار داده اند و در این هنگام راه خروجی برای ایشان نیست. از همین روست که در تعالیم اسلامی، تربیت انسانی در کانون توجه است که خود خواه و خود بین نباشد، خوبیها و فضائل را فقط برای خود نخواهد، دوری و اجتناب از زشتیها را اختصاصی نکند بلکه باید بکوشد تا خوبیها را در قلمرو خود، خانواده خود، جامعه خود، کشور خود و حتی جهان گسترش دهد. همین اصل است که می تواند جامعه اسلامی و انسانی را به پیکر واحدی تبدیل کند که اگر روزگار عضوی از آن را بلرد آورد، سایر اعضا از آن درد بی قرار نمانند، در این فرهنگ خدامدارانه است که دیگر از نگاه فرد گرایانه لیبرالیستی «به من چه» و «به توجه» خبری نیست. در این فرهنگ و جامعه، شهروند غیر مسئول وجود نخواهد داشت از همین روست که در نگاه قرآنی مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند، همچنان که در آیه زیر می خوانیم:

«المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یتقون الصلوٰه و یؤتون الزکاة و یتبعون الله و رسوله اولئک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم (توبه / 71)

از این آیه که چند آیه پس از بیان وضعیت منافقان در ارتباط با امر به معروف و نهی از منکر (توبه / 67) آمده است، نکات مهمی استخراج می گردد:

1- لازمه ایمان ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر است؛ ولایت را خواه به معنای محبت و رابطه دوستی بگیریم یا به معنای نوعی تسط و حق قانونی شاید در این آیه از هر دو معنا بتوان استفاده کرد.

2- لازمه ولایت آنست که مؤمنان امر به معروف و نهی از منکر کنند یعنی هم می توان گفت:

1-2) مؤمنان چون یکدیگر را دوست دارند دلسوز یکدیگرند و یکدیگر را به خوبیها ارشاد و از بدیها باز می دارند.

2-2) مؤمنان به حکم قانون نوعی تسلط و حق قانونی دارند که به واسطه آن می توانند یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند.

3- ولایت داشتن مومنان در امور یکدیگر به گونه ای است که شامل تمام سطوح و مراتب جامعه می شود و نسبت به همه افراد قابل اجراست؛ از ضعیف ترین تا قدرتمند ترین سطوح جامعه را در برمی گیرد و از دایره امر به معروف و نهی از منکر هیچ کس بیرون نیست هر چند اعمال این امر و نهی مناسب با سطح و رتبه افراد است.

از سویی این حکم در همه زمانها قابل اجراست، اگرچه در هر زمانی مرتبه خاص خود را می طلبد و حداقل آن در بعد ایمانی و قلبی می تواند همیشه و همه جا سریان و جریان داشته باشد. اما بقیه مراحل و مراتب اجرایی بستگی به موقعیت و مخاطبان و شرایط دارد.

4- لازمه امر به معروف و نهی از منکر، برپایی نماز و توسعه معنویت و همچنین ادای زکات و دستگیری از ضعیفان و مستمندان است. نماز و زکات دورکن وثیق در دین اسلام است. نماز رکن عبادات غیر مالی است که رابطه میان خدا و خلق است، پس در امر به معروف و نهی از منکر، از امور معنوی و عبادی فرد که حاکی از ارتباط شخص با خداوند است نمی توان غافل شد تا مبدا که تضييع شود، اما زکات نیز که رابطه ای است که در معاملات میان فرد و سایر افراد جامعه حاکم است از قلمرو اصل امر به معروف بیرون نهاده نمی شود از همین در می یابیم دایره امر به معروف و نهی از منکر شامل همه احکام و مسائل شرعی اجتماعی، فردی و اجتماعی می شود.

5- از دیگر لوازم امر به معروف و نهی از منکر «اطاعت خدا و رسول» است. اطاعت از خدا شامل تمام احکام شرعی می شود و اطاعت از رسول تمامی احکام ولایتی را که پیامبر در اداره امور امت و اصلاح شئون ایشان دارد از قبیل فرامین جنگی و احکام قضایی و اجراء حدود و امثال آن را در بر می گیرد؛ به بیان دیگر یعنی این اصل علاوه بر در بر گرفتن احکام فردی و اجتماعی، ابعاد سیاسی و حکومتی و فرهنگی و اخلاقی را پوشش می دهد. (طباطبائی، 1366: 530/9-531).

6- لازمه همه این امور نزول رحمت‌های بی پایان الهی است؛ یعنی در اینجاست که قضای الهی شامل حال چنین افرادی می شود و مشمول رحمت الهی می گردند و برخوردار از جامعه از چنین رحمتی هیچ منافاتی با عزت و سلطنت الهی ندارد و به هیچ وجه حکمت خداوند را دچار اختلال و وهن و گزاف نمی کند (همان).

پس مؤمنان نسبت به اندیشه ها و ارزشها و کردارهای ساری و جاری در جامعه خود ساکت و خاموش نمی نشینند و نسبت به امور یکدیگر کمال اهتمام و توجه را دارند و بر اجتماع مؤمنان نوعی وحدت و همدلی حاکم است که همین وحدت است که استیلای بدان را بر جامعه ناممکن می سازد. جامعه تارک معروف و عامل به منکر یک جامعه ایمانی و مومنانه نیست بلکه جامعه ایست که ارزشهای اسلامی و ایمانی در آن سطحی و ظاهری است. در چنین جامعه ای است که بر اساس آیه 67 سوره توبه:

1- نوعی خدا فراموشی و خدا گریزی و خود نا آگاهی حاکم است و جامعه ای که خدا در کانون واقعیت و ارزشها قرار ندارد هر کاری مباح است و خبری از ارزش های ثابت و مطلق نیست. در چنین جامعه ای مدار و محور همه چیز انسان و خواسته ها و نیازهای اوست، حتی اگر به معنویت و دین هم گوشه چشمی شود نوع نگاه و نگرش انتفاعی و ابزاری است. دین در خدمت دنیا است.

2- در این جامعه دیگر خبری از رابطه ولایی میان انسانها نیست بلکه سخن از «یعضهم من بعض» (توبه /67) است. هر کس به فکر منفعت خود است اگر منافع شخص تأمین نشود حتی به حذف یا ترور یکدیگر نیز مبادرت می نمایند. اگر در این اجتماع و مشارکت ظاهری که «تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتی» (حشر /14) تزامنی پدید آید و منافع شخصی به خطر افتد همه چیز تمام می شود.

3- استیلای بدان و اشرار از دیگر آثار سستی و مدهانه در قبال امر به معروف و نهی از منکر است. آنهم استیلایی که هر چه دست به دعا برداشته شود دعا مستجاب نمی شود (نهج البلاغه، نامه 47) یکی از موارد عدم استجاب دعا همین جاست. در اموری که راهشان معلوم است و انسان می داند که برای حصول نتیجه باید از کدام راه برود دعا کردن روا نیست و اگر کسی هم دعا کند، دعای او شنوده نخواهد شد. فقط برای کنار رفتن سایه شوم و سیاه

اشاره باید به اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر مبادرت کرد و تا این راه طی نشود به مقصود و مطلوب دستیابی ممکن نیست.

4- از دیگر آثار ترک این فرضیه مهم که حتی اقامه سایر فرائض در گرو آنست و غایت دین معرفی شده است (غرالحکم) عبارت است از:

الف) رنگ باختن آیات نبوت و سست شدن ارکان شریعت (غر الحکم: 6817؛ کنز العمال: 6070)

ب) ابتر ماندن و به کمال و تمام منتهی نشدن کارها (الفقیه: 5834/387/4)

ج) آسیب پذیری مسلمانان و جامعه اسلامی (نهج البلاغه: حکمت 31)

د) مجال و میدان یافتن انسانها منافق و سبک سرومست از باده ی ملامی و معاصی (نهج: حکمت 252)

ر) نا امنی راه و روشها، رواج حرام خواری، رواج زورگیری و حق شکنی، خرابی جامعه، جری و جسور شدن دشمنان (الکافی: 1/56/5)

ز) همسو شدن با ظالم و تقسیم و توزیع ناعادلانه ثروت عمومی و نابجا هزینه شدن اموال عمومی (تحف العقول: 237)

ش) فرورفتن در گناهان و گرفتاری به عذاب عمومی و سلب شدن برکات و محروم شدن از حامی و یاور (کنز العمال: 5575؛ مشکاه الانوار: 51)

س) محرومیت دانا و نادان از رحمت الهی، نادان به سبب ارتکاب گناهان و دانا به سبب ترک نهی از منکر (شرح ابن ابی الحدید: 180/13)

ی) رواج شرک و قطع پیوند با خویشاوندان (تهذیب: 359/177/6؛ ری شهری، 1387: 8 باب المعروف) شاید برای اهمیت و جایگاه این قوام بخش واجبات دینی اشاره به دو جمله زیر به نقل از پیامبر اسلام کفایت کند که فرمودند:

« هر گاه امت من در امر به معروف و نهی از منکر سستی و کوتاهی کنند به خدا اعلان جنگ داده اند» (نراقی، 1366: 315/2) باز حضرت محمد (ص) در این باب می فرمایند:

« همه کارهای نیکو در جنب غذا کردن چون قطره است در دریای عظیم و غذا کردن در جنب امر به معروف چون قطره است در دریای عظیم هر سخن که آدمی گوید همه بر ضد اوست مگر امر به معروف و نهی از منکر و یاد کرد خدای تعالی» (غزالی: 459/1)

**12- بایسته ها و نبایسته های احیاء اصل امر به معروف و نهی از منکر:** به نظر می رسد پس از مطالبی که در باب تعریف، مصادیق، آثار انجام منکر و پیامدهای ترک معروف ارایه شد وقت آن رسیده است که اصولی در این راستا طرح شود که احیاء و ترویج این عبادت اسلامی با توجه به اصول مذکور می تواند عمق و گستره و شمول بیشتری پیدا کند.

**12-1) بایسته ها:**

1- اقامه معروف باید متناسب با واقعیت های جهان و جامعه امروز ارائه گردد.

2- اگر در امر به معروف و نهی از منکر در پی احقاق حق و ابطال باطل هستیم و اگر این احقاق و ابطال امر مقدسی است پس باید برای تحقق یک پدیده مقدس از روشهای و ابزارهای متناسب و مشروع کمک گرفت. در راستای تحقق هر چه بهتر این اصل بر حسب شیوه ای که اتخاذ نموده ایم به محصول ویژه ای می رسیم که متناسب با آن شیوه است از اینرو در طراحی مقاصد بسیار عالی و عظیم نباید از تأمل در باب روش غفلت نمود. از همین روست که پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «کسی که به کار خوبی فرمان می دهد باید این کار را با شیوه خوبی انجام دهد. (ری شهری، 3717/8) تحولات اجتماعی عظیم در جهان جدید اقتضاء می کند شیوه های زمینه سازی و تحقق این امر را مورد باز بینی قرار داد.

3- استفاده از شیوه های غیر مستقیم، هم اندیشانه، به صورت پرسش و پاسخ، مباحثه ای، مقدم داشتن اصل ترغیب بر تخویف، تقدم داشتن چگونه گفتن بر چه گفتن، تقدم اصل ارتباط عاطفی و صمیمانه بر ارتباط رسمی و دستوری؛ توجه به این نکات خصوصاً در مجامع علمی و دانشگاهی می تواند ترویج و تأثیر و تحقق هر چه بهتر این اصل را دو چندان کند.

4- اعتماد آفرینی: تا مخاطب صداقت گفتاری و رفتاری را در مروج معروف ادراک نکند به سمت او جذب نمی شود و تا جذب نشود گوش او بدهکار سخن او نیست.

5- الگو سازی: مروج معروف باید خود نقشی الگویی داشته باشد آنهم الگویی غنی و متناسب با فرهنگ جامعه؛ در روایات آمده است که آمر و ناهی باید فردی عامل به معروف و تارک منکر باشد و در این مسیر از عدالت و ملایمت و مدارا خارج نشود (ری شهری، 3717/8) از این رو این کار به عهده کسانی است که قدرت داشته باشند، اثر گذار باشند، دانا به خوب و بد باشند (همان) و در عین حال روش به کار گرفته شده در راستای تحقق این اصل «منطقی و مبتنی بر اصول علمی علم النفسی و اجتماعی باشد» (مطهری، 1363: 61) از جمله اصولی که به صرف گفتن و جنجال کردن و اعمال زور و فشار به نتیجه نمی رسد همین اصل است (همان).

6- تکریم شخصیت: اقامه معروف به عنوان یک هدف عالی باید بدور از هر گونه رفتار اهانت آمیز و متغایر با کرامت نفس باشد. در این باب امام خمینی (ره) توصیه می کنند آمر و ناهی باید مواظب باشد:

1- مرتکب گناهانی مانند دروغ، توهین و تحقیر نشود؛ 2- مانند طیبی مهربان و پدري رؤف باشد؛ 3- رعایت مصلحت طرف را بکند؛ 4- از خودستایی پرهیزد؛ 5- قصدش فقط برای رضای خدا باشد؛ 6- خود را منزله از گناه و برتر از گناهکار نبیند؛ 7- چه بسا گناهکار دارای صفات و اعمال نیکی باشد و نزد خدا محبوب تر باشد؛ 8- چنانچه بداند و یا احتمال دهد که امر به معروف و نهی از منکر با تکرار موثر است تکرار واجب می شود (بی آزار شیرازی، 1360: 156/4-157).

7- تأکید بر جنبه های مثبت مخاطب: با اهرم تشویق و تقدیر بهتر می توان استعداد های خفته را بیدار و در دلها نفوذ نمود و افراد را به سوی معروف سوق داد.

8- رعایت مقتضیات زمان و مکان: نسل امروز خصوصاً نسل تحصیل کرده و دانشگاهی زبان خاص خود را می طلبد. عدم توجه به مهارتها و فنون ارتباط در این زمینه کار را قرین توفیق نخواهد نمود، خصوصاً امروزه در ارتباطات باید علاوه بر لحاظ نمودن زمینه ها و توجه به ابعاد روانی و ظرفیت مخاطب از فنون هنری نیز غافل نبود و در این راستا از امکانات هنری و تبلیغی نوین نهایت استفاده را نمود.

9- در آمیختن معروف با زندگی واقعی مخاطب.

10- زمینه سازی و فراهم آوردن بستر احیاء معروف: تا مخاطب از حیث روانی و عاطفی آماده نشود و نوعی خود انگیختگی در او بیدار نگردد و فرد به نوعی باور و آگاهی و خود فهمی و خود انگیزی نرسد و درون او آماده پذیرش معروف و واکنش منکر نگردد هرگونه اقدامی در این راستا ابتر خواهد بود. از اینرو تا مجاری لازم برای اجرای این امر پیش بینی نشود و جامعه به مرحله معروف پذیری و منکر ناپذیری نرسد توصیه به امر به معروف و نهی از منکر ابتر و عقیم خواهد بود پس باید زمینه های تحقق این مهم را به خوبی فراهم کرد و تمهید این زمینه بر عهده حکومت اسلامی است و برای تمهید و تحقق این امر باید روابط و قوانین حاکم بر جامعه و انسان را شناخت. حضرت علی (ع) می فرمایند:

« ان للقلوب شهوه و اقبالا و ادبار فاتوها من قبل شهوتها و اقبالها فان القلب اذا اکره عمی » (نهج: حکمت 193)

11- در احیاء و ترویج معروف باید از توسل به هر گونه اجبار و اکراه و تنبیه و تحمیل یا دادن پادشاهی افراطی پرهیز نمود تا زمینه هر چه بیشتر برای درونی شدن ارزشها فراهم آید.

12- طبقه بندی کردن معروفها و منکرها و اولویت بندی معروفها و منکرها؛ معروف و منکر فکری و ایمانی، معروف و منکر ارزشی و اخلاقی، معروف و منکر رفتاری هر گونه اصلاحی در ناحیه رفتارها و اخلاقیات مسبق به اصلاح در ناحیه باورها و نوع نگاه فرد است و تا نگاه اصلاح نشود راه عوض نمی شود و این اصلاح امری تدریجی و زمان بر است.

از سوی دیگر باید دید معروفها و منکرات بنیادی و اساسی کدام است و معروفها و منکرات غیر بنیادی و روبنایی کدام است از این رو شناخت خوبیها و بدیهای مادر و اصلی به تخصص و علم و آگاهی ویژه خود محتاج است.

13- باید در احیاء معروف و دور شدن از منکر بر خوب و بدیهای همه کس شناس انگشت گذاشت تا این همه کس شناسی لحاظ نشود، جامعه در این راستا مجاب نمی شود و در این مسیر حرکت جدی و اساسی آغاز نمی کند، به بیان دیگر اگر معروف و منکرهای اجتهادی و سلیقه ای و شخصی و غیر مسلم مورد توجه قرار گیرد چنین حرکتی منجر به وحدت و انسجام جامعه نمی شود.

2-12) **نبایسته ها:** لازم است که در احیاء و اشاعه معروف از موارد ذیل نیز خودداری شود:

1- سطحی نگری در معنا و مفهوم معروف و در شاخصها و روشهای و راهکارها از همین روست که در روایات تصریح و تأکید شده است که اجرای این اصل «بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی دهند و نمی توانند از چاه به چاه دعوت کنند حق یا باطل» واجب نیست (ری شهری، 3717/8).

2- ظاهر بینی: توجه بیش از حد به ظواهر و غفلت از حقایق و واقعیت.

3- رفتار گرایي محض یا معنی گرایی صرف را دنبال نمودن.

4- نگرش تک ساختی و غیر جامع و ناموزون در احیاء این اصل.

5- پراکنده نگری و عدم نگرش سیستمی و ارگانیک.

6- عوام زدگی و غفلت از مرتبه مخاطب و جزم اندیشی.

7- سنت زدگی: خلط معرفتی آداب و رسوم محلی، قومی یا ملی با شاخصهای دینی و تأکید بر قالبها و روشهای سنتی محض.

- 8- تجدد زدگی: فاصله گرفتن از شاخصها و معیارهای دینی.
- 9- شتاب زدگی: انتظار نتایج سریع و فوری از تلاشهای خود داشتن با روح امر به معروف و نهی از منکر منافات دارد و چه بسا منکرانی باشد که به قول سعدی «بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران» چه اینکه یک منکر ریشه دار نیز در طی روزگاران در دل یک جامعه راسخ شده و ریشه دوانده است.
- 10- برخورد بخشنامه ای با موضوع خصوصاً در مجامع علمی و دولتی.

### 13- عوامل آسیب زا:

- باید از عوامل آسیب رسان ذیل نیز در توسعه معروف و کاهش منکر در جامعه غافل نبود.
- 1- تداخل وظایف و فعالیت های موازی و تکراری در این راستا.
  - 2- تعدد متولیان فرهنگی کشور و شفاف نبودن جهت گیری ها، سیاستها و مأموریتها.
  - 3- شفاف نبودن شاخصها و معیارها خصوصاً هنگام اصطکاک ارزشها.
  - 4- به روز نبودن نهادهای مسئول در این راستا به ویژه در بعد ارتباطی.
  - 5- کمبود نیروی انسانی متخصص و دارای دغدغه های واقعی در حوزه فرهنگ چه اینکه اشاعه این مهم علم، همت، صبر، قدرت و ایمان می طلبد.
  - 6- عدم ارزیابی کارنامه کاری در این راستا به طور مستمر و شناخت قوتها و ضعفها.
  - 7- فقدان یک نظام مشورت گیری و نظر سنجی جدی و مستمر از نخبگان.
  - 8- فقدان نظام آماری و اطلاع رسانی دقیق در این حوزه.
  - 9- تقدم تفکر آموزشی بر تربیتی در محیطهای آموزشی.
  - 10- سیاست زدگی بیش از حد مراکز علمی خصوصاً دانشگاهها.
  - 11- عدم پاسخگویی صحیح نسبت به شبهات دینی.
  - 12- ضعف تولیدات فرهنگی نهادهای دینی.
  - 13- آمیخته شدن فرهنگ دینی با برخی اغراض شخصی و سیاسی.
  - 14- فقدان نظام برنامه ریزی صحیح فرهنگی برای نسل جوان به علت نبودن مدیریت واحد فرهنگی و عدم وجود یک استراتژی.
  - 15- سرگرمی به درگیریهای سیاسی و غفلت از مردم و پیامدهای سوء درگیریهای سیاسی.
  - 16- انفعال دستگاههای دینی و کاهش کارایی آنها به علت توسعه شبکه های اطلاع رسانی و جهانی شدن.
  - 17- اولویت یافتن منافع فردی و حزبی و گروهی و نهادی در برابر منافع جمعی.
  - 18- کم رنگ بودن فرهنگ پژوهش در این راستا در نهادهای دینی (فرمهبنی فراهانی، 1387؛ 39)
  - 19- شفاف نبودن حریم حقوق خصوصی و عمومی و خلط نظارتها.
  - 20- به جای استفاده به ترتیب از اهرمهای باوراننده، برانگیزاننده و بازدارنده معکوس حرکت کردن.
  - 21- نوع تلقی و گفتمان رایج در جامعه از ماهیت معروف و منکر و مصادیق و روشهای ترویج و تبلیغ آنها.
  - 22- عدم تبیین نوع نسبت عقلانیت جدید با عقلانیت دینی.

- 23- عدم بازیابی و باز شناسی دائمی شیوه های امر به معروف و نهی از منکر با لحاظ نمودن تحولات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی عظیم در جهان.
- 24- عدم تلاش برای تفکیک و تشخیص معروف و منکر مادر و اصلی.
- 25- افراط یا تفریط در مواجهه با ماهیت فرهنگ و تمدن جدید غرب و عدم تلاش برای شناخت صحیح غرب (غرب پذیری یا غرب گریزی یا غرب ستیزی).

#### فهرست منابع

- 1- قرآن کریم.
- 2- نهج البلاغه.
- 3- غرر الحکم و درر الکلم.
- 4- ایزوتسو، توشی هیکو (1360): *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ترجمه دکتر فریدون بدره ای، انتشارات قلم، تهران.
- 5- بی آزار شیرازی، عبدالکریم (1360): *رساله نوین امام خمینی (سیاسی، حقوقی)*، ناشر مؤسسه انجام کتاب، تهران (ج 4).
- 6- جابری زاده، عبدالامیر (1380): *امر به معروف و نهی از منکر در دائره المعارف بزرگ*، اسلامی زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ناشر مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران (ج 10).
- 7- حرانی، ابن شعبه (1366): *تحف العقول*، انتشارات اسلامی، تهران.
- 8- حسینی بهشتی، سید محمد (1380): *بازشناسی یک اندیشه (یادنامه)*، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- 9- خرمشاهی، بهالدین (1381): *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، انتشارات دوستان و ناهید، تهران (ج 1 و 2).
- 10- ری شهری، محمد (1379): *میزان الحکمه*، ترجمه جمیدرضا شیخی، ناشر دارالحديث، قم (ج 8).
- 11- طباطبائی، سید محمد حسین (1366): *تفسیر المیزان*، ترجمه حجتی کرمانی و کرامی قمی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، تهران (ج 9).
- 12- طباطبائی، سید محمد حسین (1366): *تفسیر المیزان*، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، تهران (ج 9).
- 13 و 14- الطبرسی، ابن علی الفضل بن الحسن (1406): *مجمع البیان*، انتشارات ناصر خسرو، تهران (ج 5-6-7-8).
- 15- غزالی، امام محمد (1379): *کیمیای سعادت*، انتشارات گنجینه، تهران (ج 1).
- 16- کلینی، تقه الاسلام (بی تا): *اصول کافی*، ترجمه سید هاشم رسولی، ناشر ؟، تهران (ج 1).

- 17- مصباح یزدی، محمد تقی (1379): *آذرخشی دیگر از آسمان کربلا*، ناشر موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم، قم.
- 18- مطهری، مرتضی (1363): *ده گفتار*، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- 19- مکدر موت، مارتین (1372): *اندیشه های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- 20- نراقی، مهدی (1366): *علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادت)*، مترجم جلال الدین مجتبوی، انتشارات حکمت، تهران.
- 21- نراقی، احمد (1378): *معراج السعاده*، انتشارات هجرت، قم.

همایش ملی شهروند مسئول